



Re-examination the Possibility of the Crime Occurring in Afghan and Iranian Criminal Law

Rahimshah Balkhi,¹ Hossein Goldouzian²

PhD Student of Criminal Law and Criminology, Al-Mustafa International University,
Gorgan branch, Iran, Gorgan
Assistant Professor of Law Department, Faculty of Humanities and Social Sciences,
Golestan University, Iran, Gorgan

Abstract

Intention to a crime or knowledge of its realization in intentional crimes and guilt in unintentional crimes are accepted examples and components of the *mens rea*, but one of the neglected issues in this field is the possibility of the crime occurring, which its place in the *mens rea* and its relation with concepts such as possible malice and gross error is not clear. Can the possibility of a crime be considered as an absolute thing and seen as intentional or unintentional crimes? Or should the possibility of the crime occurring be separated and graded? In this research, with a descriptive-analytical method and according to the Afghan Penal Code 2017 and the Iranian Islamic Penal Code 2013, the following results were obtained: the possibility of the crime occurring is one of the examples of *mens rea* of intentional crimes, when there is intention to the behavior (intention to the act and the possibility of the crime occurring); So if the behavior is unintentional, even though the prediction of crime is high, it cannot be considered intentional; therefore, the first one is mentioned as possible malice and the second one as gross error. In this way, these two terms are not synonymous, but express two types of mental states in criminal law. In the Afghan Penal Code 2017, the prediction of the occurrence of a crime is stated as a general rule and is evoked possible malice. In the Iranian Islamic Penal Code 2013, although there is no general rule in this issue, but it is mentioned in various articles in a scattered manner, which, like Afghan Penal Code, is another face of possible malice.

Keywords: Criminal intention, possibility of the crime occurring, gross error, knowledge.

Received: 23/09/2024

Accepted: 09/11/2024

How To Cite: Rahimshah B, H, Goldouzian, (2024). Re-examination the Possibility of the Crime Occurring in Afghan and Iranian Criminal Law, *Criminal law doctrines of Islamic countries*, 1(4), 20-43 .

doi.org/10.22091/dcl.2024.11471.1032

Published by: University of Qom

©The Author(s)

Article type: Research



بازپژوهی احتمال وقوع جرم در حقوق کیفری افغانستان و ایران

رحیم شاه بلخی،^۱ حسین گلدوزیان^۲

دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، جامعه المصطفی العالمیه، واحد گرگان، ایران، گرگان،

(نویسنده مسئول)، رایانامه: rahimshah2018.2019@gmail.com

استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه گلستان، ایران، گرگان، رایانامه:

hossein_goldouzian@yahoo.com

چکیده

قصد جرم یا علم به تحقق آن در جرائم عمدی و تقصیر در جرائم غیرعمدی از مصادیق و اجزاء پذیرفته‌شده عنصر روانی است؛ اما یکی از امور مغفول در این حوزه، احتمال وقوع جرم است که جایگاه آن در عنصر روانی و ارتباط آن با مفاهیمی همچون سوءنیت احتمالی و خطای فاحش مشخص نیست. آیا احتمال وقوع جرم را می‌توان امری مطلق قلمداد کرد و در زمره جرائم عمد یا غیرعمد تلقی کرد؟ یا باید در احتمال وقوع جرم قائل به تفکیک و درجه‌بندی شد؟ در این تحقیق، با روش توصیفی-تحلیلی و با توجه به کُد جزای افغانستان مصوب ۱۳۹۶ و قانون مجازات اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۲، این نتایج به دست آمد: زمانی احتمال وقوع جرم از مصادیق عنصر روانی جرائم عمدی است که عمد در رفتار (قصد فعل و احتمال وقوع جرم) وجود داشته باشد؛ لذا در صورتی که رفتار غیرعمدی باشد، هرچند پیش‌بینی وقوع جرم بالا باشد، نمی‌تواند عمدی تلقی شود. بنابراین از حالت نخست تحت عنوان سوءنیت احتمالی و از دومی تحت عنوان خطای فاحش یاد می‌شود. به این ترتیب، این دو اصطلاح مترادف نبوده، بلکه مبین دو نوع حالت روانی در حقوق کیفری است. در کُد جزای افغانستان مصوب ۱۳۹۶، پیش‌بینی وقوع جرم به‌عنوان یک قاعده عام بیان شده و تداعی‌کننده سوءنیت احتمالی است. در قانون مجازات اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۲، هرچند قاعده عام در این موضوع وجود ندارد، ولی به‌صورت پراکنده در مواد مختلف به آن اشاره شده است که مانند کُد جزای افغانستان چهره دیگری از سوءنیت احتمالی است.

کلیدواژه‌ها: قصد مجرمانه، احتمال وقوع جرم، خطای فاحش، آگاهی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۱۹

استناد: رحیم شاه بلخی؛ حسین گلدوزیان، (۱۴۰۳). بازپژوهی احتمال وقوع جرم در حقوق کیفری افغانستان و ایران، *آموزه‌های حقوق کیفری کشورهای اسلامی*.

اسلامی، ۱(۴)، ۴۳-۲۰.

doi.org/ 10.22091/delic.2024.11471.1032

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه قم

مقدمه

بیشتر حقوق‌دانان بر این نظر هستند که جرم، رفتار مادی صرف نبوده؛ بلکه باید حاصل فعل و انفعالات ذهنی مرتکب باشد تا بتوان مجازات را بر وی اعمال کرد. به این ترتیب، عنصر مادی و عنصر روانی از عناصر جرم تلقی می‌شوند. تحلیل و اندازه‌گیری و شناخت عنصر مادی جرم به واسطه جنبه عینی و بیرونی آن به مراتب ساده‌تر از عنصر روانی که ماهیتی ذهنی و انتزاعی دارد، است. فعل و انفعالات ذهنی یا عنصر روانی در جرائم عمد به این معنی است که مرتکب، رفتار مجرمانه را قصد کند و یا علم به وقوع آن داشته باشد. این موضوع در بندهای ۱ و ۲ ماده ۴۴ کد جزای افغانستان مصوب ۱۳۹۶ و ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۲، مورد تصریح قرار گرفته است.

«قصد مجرمانه» به معنای تمایل و خواست منجر ارتکاب جرم، یا اراده متمایل به هدف معین است (نوربها، ۱۳۹۰: ۳۵۴). یعنی اگر شخصی اراده رفتاری را نماید و این طریق در پی رسیدن به هدفی باشد، وی را می‌توان نسبت به اهداف مزبور قاصد تلقی کرد (محمدخانی، ۱۳۹۵: ۱۱۲). در «علم به وقوع جرم»، خواست مرتکب هرگز تحقق نتیجه مجرمانه از رفتار ارتكابی نبوده؛ ولی نتیجه به وجود آمده محصول طبیعی و عادی رفتار وی بوده و او نیز بر این موضوع آگاه است. اما گونه دیگری از عنصر روانی که در ماده ۶۳ کد جزای افغانستان مصوب ۱۳۹۶، بیان شده و در قانون مجازات اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۲، نیز به صورت پراکنده وجود دارد، «احتمال وقوع جرم» است. یعنی، برخلاف علم به وقوع جرم (که در آن آگاهی یقینی وجود دارد، مثلاً آتش زدن کشتی، موجب آتش گرفتن مالی دیگری نیز می‌گردد، امکان ندارد کشتی آتش بگیرد، ولی مالی دیگری که در آن وجود دارد سالم باقی بماند)، در احتمال وقوع جرم، تحقق جرم یک احتمال است. در مواجهه با این موضوع برخی دکترین حقوق کیفری احتمال وقوع جرم را، گونه دیگری از عنصر روانی جرائم عمدی دانسته و از آن تحت عنوان سوءنیت احتمالی یاد کرده‌اند (حسنی، ۱۳۹۶: ۱۹۷).

برخی دیگر احتمال وقوع جرم را مصداق بارز خطای جزایی دانسته و اصطلاح خطای فاحش را برای آن برگزیده‌اند (محمدخانی، ۱۳۹۵: ۶۹). لذا پرسش‌های اصلی که متعاقب این اختلاف دیدگاه مطرح می‌شود این است که آیا احتمال گونه دیگری از عنصر روانی جرائم عمدی است یا مصداق بارز خطای جزایی؟ آیا می‌توان میان احتمال ناشی از رفتار عمدی با احتمال ناشی از خطای جزایی تفکیک قائل شد؟ کد جزای افغانستان مصوب سال ۱۳۹۶ و قانون مجازات اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۲، نسبت به احتمال وقوع جرم چه موضعی اتخاذ کرده است؟ پاسخ به این پرسش‌ها با رویکرد حقوقی و با روش

توصیفی - تحلیلی در سه مبحث به شرح ذیل مورد بررسی قرار گرفته است: نخست، مفهوم و گونه‌های احتمال (مبحث اول)؛ دوم، احتمال در کد جزای افغانستان (مبحث دوم) و سوم، جایگاه احتمال در قانون مجازات اسلامی ایران (مبحث سوم).

۱. مفهوم و گونه‌های احتمال وقوع جرم

احتمال واژه‌ای است که شاید در نگاه ابتدایی و غیرتخصصی دارای معنایی واحد و به دور از ابهام به نظر برسد؛ اما با مذاقه در آن مشخص می‌شود که حتی در تعریف لغوی آن هم اتفاق نظر وجود ندارد. این امر وقتی به مرحله تقسیم‌بندی در حوزه جرائم و اثرگذاری بر آن می‌رسد با توجه به تفسیرهای متفاوت و رویه‌های مختلف ابهام موجود در آن را چندبرابر می‌کند، لذا در این قسمت بر آن هستیم تا در حد کارکرد مقاله حاضر مفهوم احتمال و گونه‌های آن را بازشناسایی و تعریف کنیم.

۱-۱. مفهوم احتمال وقوع جرم

از نقطه نظر علم واژه‌شناسی، احتمال به حدس، ظن، گمان، تردید و شک معنا شده است (معین، ۱۳۸۷: ۲۳). بنابراین احتمال وقوع جرم، یعنی مرتکب در وقوع جرم ظن و گمان دارد و یا تحقق و یا عدم آن، نزد او مورد تردید قرار گرفته است. در اصطلاح حقوق کیفری، ماهیت احتمال و ماهیت علم و آگاهی از جنس واحد است. به عبارت دیگر، علم را می‌توان نوع پیشرفته احتمال دانست (محمدخانی، ۱۳۹۵: ۱۱۸). به عنوان مثال «الف» با علم به مسروقه بودن مالی، اقدام به خرید آن می‌نماید، بدون تردید «الف» مرتکب خرید اموال مسروقه شده و عنصر روانی او نیز آگاهی (علم) است. حال اگر خریدار به مسروقه بودن مال علم نداشته باشد، بلکه با توجه به سابقه سارق بودن فروشنده و وضعیت مال موجود مانند کم بودن قیمت آن از قیمت واقعی و... احتمال مسروقه بودن مال را بدهد، در اینجا عنصر روانی او از نوع احتمال است. لذا این دو مثال به خوبی پیوند و هم‌جنس بودن علم و احتمال را نشان می‌دهد و این را برجسته می‌سازد که علم نوعی ادراک پیشرفته، احتمال است. با توجه به این موضوع، علم و آگاهی از قاعده «صفر و یک» تبعیت ننموده، بلکه تابع قاعده صفر تا صد است. به عبارت دیگر شکل‌گیری علم و آگاهی ذومراتبی بوده و از شک و تردید شروع و به یقین ختم می‌شود (امینی و داداشی نیایی، ۱۳۹۲: ۱۱).

شک، ضعیف‌ترین نوع علم و آگاهی تلقی می‌گردد. منظور از شک این است که موضوع مورد میان بودن و نبودن بوده و حالت تردید نیز بر آن حاکم باشد. به عنوان مثال، هرگاه بدانیم توسط یکی از

دو نفر جنایتی صورت گرفته است؛ ولی ندانیم کدام یک از آن‌ها مرتکب جنایت شده است (فتیحی، ۱۳۹۵: ۱۳۵)، علم و آگاهی از نوع شک و تردید است یا در مثالی دیگر، «الف» می‌خواهد مرتکب سرقت مال دیگری گردد، ولی نمی‌داند مالی را که می‌خواهد بر باید مال خودش است یا متعلق به دیگری. در اینجا نیز نوعی آگاهی و علم از نوعی شک وجود دارد.

یکی از دیگر مراحل علم و آگاهی، ظن است. «ظن عبارت از حالتی نفسانی برای انسان همچو شک است، با این تفاوت که مرتبه آن از شک که تردید با تساوی دو طرف احتمال است، بالاتر و از یقین، پایین‌تر است. به عبارت دیگر، هنگام پیدایی تردید، چنانچه به نظر فرد، یک طرف تردید قوی‌تر و از طرف دیگر به واقع نزدیک‌تر باشد، در اصطلاح، طرف راجح را ظن گویند.» (مشکینی، ۱۳۷۱: ۱۶۱). بر اساس آنچه از ظن تعریف شد، ظن به نوع دیگری از علم و آگاهی دلالت می‌کند، این نوع از آگاهی، نسبت به شک، از قوت بیشتری برخوردار است؛ یعنی از اینکه در شک، موضوعی دایر میان بودن و نبودن باشد، در ظن جانب بودن یا نبودن بنا بر دلیلی ارجحیت پیدا می‌کند. به عنوان مثال «الف»، می‌خواهد «ب» را در یکی از مشاغل نظامی استخدام کند؛ ولی اینکه «ب» زیر ۱۸ سال یا بالای آن است، برای او با دلیل قاطع ثابت نشده و یا حداقل یک طرف برای او ارجحیت پیدا نکرده است، علم او در این حالت مبتنی بر شک و تردید است؛ اما اگر یک از جوانب برای او بنا بر دلایل ظاهری یا هر راه دیگری ارجحیت پیدا کرد، علم «الف» مبتنی بر ظن تلقی می‌گردد.

یقین بالاترین درجه علم تلقی می‌گردد، به گونه‌ای که سکون فهم فراهم شده و حکم بر آن ثابت می‌گردد (راغب اصفهانی، بی تا: ۱۲۲۵). به عبارت دیگر «علم یقینی حالتی از اطمینان بر حقیقت وجود امری است، به نحوی که هیچ حالت دودلی و تردید در آن باقی نمی‌ماند.» (جعفری لنگردوی نقل در مهدی قربانی، ۱۳۹۴: ۱۴؛ جیزانی، بی تا: ۷۷). بر اساس این تعاریف، در درجه یقین، علم و آگاهی نسبت به شناخت پدیده، رخداد آن و از همه مهمتر، علت وجودی چنین رخدادی، کامل شده و شخص به حالتی از اطمینان و قاطعیت می‌رسد که بر اساس آن حکم به وقوع یا عدم وقوع واقعه، برایش محرز می‌گردد. با توجه به آنچه اشاره شد، به نظر می‌رسد همچنان که در مفهوم لغوی و اصطلاحی احتمال نیز اشاره شد، شک و ظن داخل در قلمرو احتمال بوده و یقین به عنوان بالاترین درجه آگاهی، خارج از آن قرار دارد. به این جهت است که برخی نویسندگان حقوق کیفری علم به وقوع جرم را به علم یقینی و علم احتمالی تقسیم (حسنی، ۱۳۹۵: ۲۰۰-۲۰۲) و احتمال وقوع جرم را در علم احتمالی مطرح می‌کنند.

۲-۱. گونه‌های احتمال وقوع جرم

دکترین حقوق کیفری، قائل به تک‌بعدی بودن احتمال وقوع جرم است و منشأ واحدی برای آن، در نظر می‌گیرد. به این ترتیب برخی از آن‌ها معتقد هستند که احتمال چهره دیگری از عنصر روانی جرائم عمدی است و تحت عنوان قصد احتمالی و یا سوءنیت احتمالی از آن یاد می‌کنند (حسنی، ۱۳۹۶: ۱۹۷). برخی دیگر، احتمال وقوع جرم را، حالت برجسته خطای جزای دانسته و اصطلاح خطای فاحش را به جای سوءنیت احتمالی مناسب می‌دانند (محمدخانی، ۱۳۹۵: ۶۹).

دلیل دسته نخست این است که عنصر روانی جرائم عمدی، یا مستقیم است یا غیرمستقیم (حسنی، ۱۳۹۶: ۱۹۹-۲۰۰). برخی از آن‌ها به جای قصد مستقیم و غیرمستقیم اصطلاح قصد واقعی و قصد تبعی را به کار برده‌اند (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۷: ۱۱۱-۱۲۱؛ میرمحمد صادقی، ۱۳۹۹: ۱۶۳). طبق این نظر عناصر قصد مستقیم اراده (قصد به معنی خاص) و علم است. یعنی قصد مستقیم زمانی به وجود می‌آید که مرتکب می‌خواهد یا تصمیم می‌گیرد تا نتیجه معینی که ممنوع است را پدید آورد (کراس، ۱۳۹۸: ۷۵)؛ مانند کسی که می‌خواهد با انجام رفتاری، دیگری را به قتل برساند و یا تلاش برای تخریب مالی می‌کند و یا اینکه ربودن دیگری را، هدف رفتار خود قرار داده است. یا اینکه رفتار مجرمانه مورد خواست او نبوده، بلکه تحقق نتیجه مجرمانه در پی رفتار او قطعی است و او نسبت به این موضوع علم یقینی دارد (لفیو، ۱۳۹۰: ۲۷). اما قصد زمانی غیرمستقیم است که مرتکب به جای علم یقینی، به تحقق جرم، علم احتمالی (شک در وقوع جرم و یا ظن در تحقق آن) پیدا می‌کند و تحقق حتمی وقوع رفتار مجرمانه، تنها گزینه در ذهن او نیست. بدین ترتیب، تفکیک بین قصد مستقیم و قصد غیرمستقیم دشواری چندانی به همراه ندارد. هر جا که شک و تردید و یا ظن، جانشین یقین می‌شود و در ذهن احتمالات متعدد مطرح شود قصد احتمالی موجود می‌شود (حسنی، ۱۳۹۵: ۲۰۱).

بی‌تردید اگر احتمال وقوع جرم صرفاً در رابطه به جرائم عمدی تعریف شود، نظر فوق درست بوده و معیار خوبی برای تفکیک قصد منجز از قصد احتمالی ارائه می‌کند. اما مشکل اساسی اینجا است که منشأ احتمال وقوع جرم فقط رفتار عمدی نیست، اصولاً تمام عنصر روانی جرائم غیرعمدی با احتمال و با بی‌توجهی مرتکب نسبت به آن تحقق پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، جوهر اصلی عنصر روانی جرائم غیرعمدی احتمال و پیش‌بینی است (محمدخانی، ۱۳۹۷: ۳۶-۴۰). به این ترتیب در این نظریه، هیچ تفکیک و دقتی در منشأ احتمال وقوع جرم صورت نگرفته است و دامنه احتمال را به عنوان عنصر روانی جرائم عمدی حتی در جرائم غیرعمدی گسترانیده است. اینجا برای توضیح بیشتر موضوع و درک بهتر

آن، دو مثال از احتمال بیان می‌شود: در مثال نخست، در بازی رولت روسی که یک فشنگ باقی گذاشته شلیک می‌شود، احتمال مرگ قربانی ده درصد است و مرتکب با پیش‌بینی و احتمال نتیجه مجرمانه، مرتکب قتل می‌شود. در مثال دوم، شخصی رانندگی غیرمجاز می‌کند و احتمال می‌دهد موجب تخریب مال کسی شود. این دو مثال هر چند در احتمال وقوع جرم با هم مشترک هستند؛ اما تفاوت ماهوی با هم دارند. تفاوت میان این دو مثال، در نحوه تسلط اراده مرتکب بر رفتار است. در مثال نخست، اراده مرتکب از همان شروع، به یک رفتار نامشروع تعلق می‌گیرد، درحالی‌که در مثال دوم، تعلق اراده بدو به رفتار مباحی (رانندگی) سیطره پیدا می‌کند. به این ترتیب، احتمال در مثال نخست برخاسته از تعلق اراده به یک رفتار غیرمشروع است، درحالی‌که در فرض دوم، این احتمال ناشی از رفتاری است که ذاتاً امری مباحی تلقی می‌گردد.

دلیل دسته دوم این است که «اطلاق نیت مجرمانه (سوءنیت احتمالی) در فرض احتمال وقوع جرم مسامحه‌ای در گفتار است. زیرا در جایی که نه خواست (قصد) و نه علم (آگاهی یقینی) مرتکب به نتیجه مجرمانه تعلق نگیرد، وضعیت ذهنی متهم را باید در حوزه‌ای جدا از نیت مجرمانه جستجو کرد. در حقیقت آنچه سوءنیت احتمالی نامیده می‌شود، نه سوءنیت بلکه نوعی خطای جزایی شدید است که البته به دلیل پیش‌بینی بالای خطر و چشم‌پوشی مرتکب از آن گاه سزاوار سرزنشی بیش از جرائم خطایی می‌گردد.» (محمدخانی، ۱۳۹۵: ۶۹؛ بختیاری، ۱۳۹۳: ۸۰). زیرا خطر مرتکب که با قصد و اراده قطعی و منجز مرتکب رفتار مجرمانه می‌شود، همسان با کسی نیست که احتمال وقوع جرم را می‌دهد و به این ترتیب نمی‌توان احتمال وقوع را همسان با عمد منجز تلقی کرد (محسنی، ۱۳۹۳: ۲۴۳). نگاه تک‌بعدی که در دیدگاه نخست وجود داشت، در اینجا نیز مطرح است با این تفاوت که در دیدگاه نخست احتمال وقوع جرم، اصالتاً زیرا مجموعه عمد مجرمانه قرار می‌گرفت، در اینجا چهره دیگری از عنصر روانی جرائم غیرعمدی تلقی می‌شود. ایراد اساسی دیگر این است که اگر هر احتمالی را در حوزه‌ای جدا از نیت مجرمانه جستجو کنیم، بسیاری از جرائم عمدی است که با احتمال تحقق پیدا می‌کند که گونه‌ای از غیرعمدی بودن این جرائم اصلاً وجود ندارد. به عنوان مثال کسی که احتمال می‌دهد مالی مسروقه است؛ ولی با اقدام به خرید می‌نماید، جرم مداخله به خرید و فروش اموال مسروقه تحقق پیدا کرده است.

این جرم یک جرم عمدی است و مانند قتل یا تخریب نیست که علاوه بر عمدی، غیرعمدی نیز داشته باشد. از طرف دیگر مداخله به خرید و فروش اموال مسروقه یک جرم مطلق است و بر اساس اصول

حاکم بر حقوق کیفری، جرائم غیر عمدی با توجه به چهره استثنایی بودن آن، در قالب در جرائم مقید به نتیجه تعریف می‌شوند (محمدخانی، ۱۳۹۷: ۸۶). درحالی که جرم خریدوفروش اموال مسروقه جرم مطلق است. به این ترتیب، بی‌تردید احتمال وقوع جرم، گاهی ناشی از یک رفتار عمدی بوده و گاهی ناشی از خطای جزایی است. به این جهت منشأ احتمال وقوع جرم در تعیین عمدی و خطایی بودن رفتار از اهمیت خاص برخوردار است، بنابراین به نظر نویسندگان این پژوهش هر زمانی که احتمال وقوع جرم ناشی از یک رفتار عمدی باشد، این احتمال را باید سوء نیت احتمالی و یا قصد احتمالی نامید و هر زمانی که احتمال ناشی از خطای جزای شدید باشد، احتمال را خطای فاحش تلقی کرد. حال، پرسشی که مطرح می‌شود این است: معیار تفکیک رفتار عمدی از رفتار غیر عمدی چیست که بر اساس آن احتمال ناشی از رفتار عمدی، با احتمال ناشی از خطایی جزای جدا شود؟ به عبارت دیگر چه زمانی و بر اساس چه معیاری دست به گزینش زد که این احتمال ناشی از رفتار عمدی و رفتار دیگری ناشی از خطایی جزایی است؟ و این تفکیک چه اثری را به دنبال دارد؟ برای پاسخ به این پرسش، در دو بحث جداگانه، احتمالی ناشی از رفتاری عمدی و احتمالی ناشی از خطایی جزایی به صورت مجزا به بحث گرفته می‌شود.

۱-۲-۱. احتمال ناشی از رفتار عمدی

در حقوق جزا، منظور از رفتار عمدی یا عمد در رفتار آن است که مرتکب، عمل مؤثر در وقوع جرم را آگاهانه و با اراده مرتکب شود (صادقی، ۱۳۹۹: ۱۶۳). بر اساس این تعریف، اراده و آگاهی از عناصر اصلی رفتار عمدی تلقی می‌گردد. بنابراین هر زمانی که؛ رفتاری با اراده و آگاهی گزینش شده و سپس ارتکاب پیدا کرد، رفتار عمدی تلقی می‌گردد. به عنوان مثال «الف» با آگاهی به این موضوع که «ب» کارمند یکی از ادارات دولتی است، با اراده آزاد، جهت انجام یا عدم انجام کاری مبلغی را می‌دهد، رفتار او در این فرض یک رفتار عمدی است. بی‌تردید، تعلق اراده در رفتار عمدی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم بر سبیل جرم، اجرا می‌شود و این از ویژگی اساسی رفتار عمدی محسوب می‌شود. حال اگر به جای علم، احتمال در کنار اراده قرار گیرد، مانند اینکه، «الف» با احتمال اینکه موضوع رفتار او بر اساس قرائن می‌تواند انسان باشد، به سمت او شلیک کند و انسانی را از بین ببرد. در اینجا احتمال ناشی از رفتار عمدی است. به عبارت دیگر، هیچ تفاوتی در فرض علم یقینی و علم احتمالی در تسلط اراده بر رفتار مجرمانه و اعمال آن بر موضوع جرم وجود ندارد و هر دو عامدانه تلقی می‌شود، زیرا تسلط اراده

آگاه در هر دو مورد یکی بود و صرفاً تفاوت در این است که در حالت نخست آگاهی یقینی وجود داشته و در دومی علم احتمالی است.

پرسش دیگری که باید در اینجا به آن پاسخ داد این است میزان احتمال در رفتار عمدی چگونه است؟ به عبارت دیگر احتمال قوی یا ضعیف در احتمال وقوع جرم ناشی از رفتار عمدی، تأثیرگذار است یا خیر؟ در پاسخ به پرسش فوق باید یادآور شد، در احتمال ناشی از رفتار عمدی، ضرورت ندارد که حتماً احتمال قوی و بالا باشد، بلکه احتمال ضعیف نیز کافی است. زیرا مرتکب در ارتکاب رفتار بر روی موضوع جرم، عملاً اراده خود را گسیل داشته و به صورت آگاهانه خود را در معرض نقض دستور قانون‌گذار قرار داده است، به این جهت که کد جزای افغانستان مصوب ۱۳۹۶ در ماده ۶۳ صرفاً به احتمال وقوع جرم بدون اشاره به قوی بودن تصریح داشته است. ماده مذکور بیان می‌دارد (... مشروط بر اینکه جرم مذکور قابل پیش‌بینی بوده ...)، بنابراین احتمال ضعیف برای عمدی بودن، کافی به نظر می‌رسد. به عنوان مثال اگر مرتکب به قصد معیوب ساختن شخص تا اینکه شخص مذکور مجبور به تک‌دیگری شود آسیب برساند، هر چند احتمال کم و ضعیف دهد که ممکن است منجر به مرگ قربانی شود، اگر چنین شود می‌توان جنایت واقع شده را عمدی تلقی کرد. زیرا این احتمال ناشی از یک رفتار عمدی است و مرتکب با وجود احتمال هر چند ضعیف، از ارتکاب رفتار دست برنداشته است و این نشان از نقض آگاهانه و ارادی دستور قانون‌گذار است.

۱-۲-۲. احتمال ناشی از خطای جزایی

خطای جزایی عبارت از رفتار مبتنی بر بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی، غفلت و سهل‌انگاری و... است (نوربها، ۱۳۹۷: ۱۸۶). بر اساس قواعد حاکم بر جرم‌انگاری و کیفری‌گذاری، اصل بر عمدی بودن جرائم است (هر رینگ، ۱۳۹۶: ۲۷). یعنی اینکه بر مبنای، مبتنی بودن مسئولیت کیفری بر مسئولیت اخلاقی (جندقی و دیگران، ۱۳۹۷: ۴۲۲) رفتاری مجرمانه تلقی می‌گردد که عامدانه انجام شده باشد و رفتار غیرعمدی نباید در حوزه حقوق جزا قرار گیرد. به عنوان مثال کسی که در خیابان با دیگری تصادف می‌کند، نباید همسان با کسی تلقی شود که به دیگری یورش می‌برد. یکسان و همانند تلقی کردن این دو وضعیت با یک شهود درونی، غیرعادلانه و غیراخلاقی محسوب می‌گردد. اما گذر زمان، این طرز تلقی از مسئولیت اخلاقی را دچار تحول کرد و به این ترتیب علاوه بر عمدی بودن رفتار، موارد که مرتکب می‌تواند احتمال یک نتیجه مجرمانه را از یک رفتار مباح، تصور کند، نیز مسئول تلقی می‌گردد، هر چند

با رفتاری عمدی در تعیین مجازات برابری نمی‌کند. به این ترتیب احتمال وقوع نتیجه مجرمانه از مبانی جرم‌انگاری رفتارهای خطایی محسوب می‌گردد (محمدخانی، ۱۳۹۷: ۲۴-۲۵).

بی‌تردید صرف احتمال وقوع جرم، چه به‌صورتی عمدی و چه به‌صورتی خطایی نمی‌تواند عنصر روانی جرم را تشکیل دهد؛ بلکه باید اراده در کنار آن قرار گیرد، زیرا هیچ رفتار بدون اراده نمی‌تواند در حوزه حقوق جزا قرار گیرد (صادقی، ۱۳۹۹: ۱۴۶). به این ترتیب حتی در جرائم غیرعمدی نیز وجود اراده، شرط ضروری محسوب می‌شود (محمدخانی، ۱۳۹۵: ۸۰-۸۱). آنچه باعث تمایز رفتار عمدی از رفتار غیرعمدی می‌شود، تسلط اراده نسبت به رفتار ارتكایی است. در رفتار عمدی، متعلق اراده رفتاری مجرمانه است که با آگاهی (آگاهی یقینی و احتمالی) گزینش شده و بر سبیل جرم اجرا می‌شود. اما در خطای جزایی، متعلق اراده رفتار مجرمانه نبوده بلکه رفتاری مباح است، بنابراین درست است که در خطای جزایی رفتار باید ارادی باشد اما ارادی بودن به این معنا نیست که متعلق رفتار، مجرمانه باشد.

اینجا پرسش دیگری که مطرح می‌شود این است: آیا درجه احتمال در خطایی جزای اهمیت دارد؟ در پاسخ به پرسش فوق باید یادآور شد که به نظر می‌رسد، درجه احتمال در خطای کیفری حائز اهمیت است، به گونه‌ای که اگر احتمال ضعیف و اندک باشد، خطای ساده و اگر شدید و فاحش باشد، خطای شدید و فاحش شکل می‌گیرد. شکی در این نیست که میزان مجازات به نسبت میزان خطا متفاوت خواهد بود. به‌عنوان مثال مطابق ۵۵۴ کد جزای افغانستان اگر قتل خطا به‌وسیله اِهمال، غفلت و... در غیر از حادثه ترافیکی اتفاق افتد مرتکب به جزای نقدی شش صد هزار تا یک صد هزار جزای نقدی محکوم می‌شود. اگر قتل خطا به‌وسیله حادثه ترافیکی اتفاق افتد بر اساس ماده ۵۵۹ کد مذکور به حبس متوسط ۱-۵ سال محکوم می‌گردد. فرض قانون‌گذار بر این است که خطا در حالت اول ساده و در حالت دوم شدید و فاحش محسوب می‌شود.

معیارهایی که برای تفکیک، احتمال بالا یا قوی وقوع جرم از احتمال ضعیف یا کم ارائه شده گوناگون است. برخی میزان خطر به وجود آمده توسط مرتکب را مطرح کرده‌اند (لیفیو، ۱۳۹۷: ۱۱۷). به این معنی هر چقدر خطر موجود بزرگ باشد، نشان دهنده خطای فاحش مرتکب است و به هر اندازه از میزان این خطر کاسته شود، میزان خطا نیز کم خواهد شد. به نظر می‌رسد هرچند میزان خطر به وجود آمده در احراز میزان احتمال طریقت دارد؛ اما میزان خطر را نمی‌توان همسان با پیش‌بینی مطرح کرد، زیرا میزان خطر یک موضوع مادی است، درحالی‌که پیش‌بینی وقوع جرم یک حالت ذهنی است. به

همین جهت است که قانون مجازات اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۲ در بند «ب» ماده ۲۹۰ علاوه بر نوعاً موجب جنایت بودن رفتار، به آگاه بودن مرتکب نسبت به این موضوع تأکید داشته است. به این معنی که رفتار ممکن است خطرناک باشد، ولی در برخی موارد مرتکب از درک آن عاجز است. پس به این ترتیب میزان خطر نمی‌تواند معیار درستی برای تفکیک پیش‌بینی بالا از احتمال پایین باشد.

معیار دیگری این‌گونه بیان شده است که برای تحقق هر واقعه‌ای عواملی ایجاد و عوامل مانع وجود دارد و مرتکب علاوه بر عوامل تحقق جرم، عوامل مانع وقوع را نیز بداند؛ هرچه مرتکب به عامل تحقق علم پیدا کرد، پیش‌بینی و وقوع جرم قوی شده و خطای فاحش شکل می‌گیرد و هرچه مرتکب به عوامل مانع آگاهی پیدا کرد پیش‌بینی وقوع جرم ضعیف و اندک می‌شود (حسنی، ۱۳۹۵: ۲۱۳). به‌عنوان مثال، کسی که با ماشین در یک خیابان شلوغ رانندگی می‌کند؛ با توجه به پیش‌بینی برخورد با عابر به رانندگی ادامه می‌دهد. با این حال، هم از عوامل تحقق تصادف، مثل تنگ بودن مسیر، ازدحام جمعیت در مسیر، وجود اشیاء در دو طرف جاده و نیز بی‌احتیاطی اشخاص در چنین مکانی و نیز از عوامل مانع تحقق مثل داشتن مهارت و تجربه کافی در چنین مکانی، استفاده از بوق در صورت مواجه شدن با خطر، داشتن ترمزهای الکترونیکی آگاه است. اما به نظر می‌رسد این معیار نیز معیار درستی نباشد. زیرا نخست اینکه یک واقعه جرمی عوامل متعدد ایجاد و مانع دارد و آگاهی پیدا کردن مرتکب نسبت به همه آن‌ها محال نباشد، خیلی دشوار است. ثانیاً اینکه رفتار مرتکب در قالب خطای ساده یا فاحش قرار گیرد، مستلزم احراز آگاهی مرتکب به عوامل ایجاد و مانع است و این امر برای نهاد تحقیق دشواری‌های را به دنبال دارد.

به نظر نویسندگان این پژوهش با توجه به اینکه بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی از مصادیق خطای جزای دارای مفهوم عرفی بوده و در قوانین کیفری کشورها معمولاً تعریف از آن ارائه نشده است. به‌عنوان مثال ماده ۱۴۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و کد جزای افغانستان مصوب ۱۳۹۶ در ماده ۴۵ بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی را از مصادیق عنصر روانی جرائم غیرعمدی دانسته، ولی هیچ تعریفی از آن انجام نداده، تعریف و توصیف آن را به عرف واگذار کرده است. بنابراین برای اینکه خطای ساده را از خطای فاحش تفکیک کنیم، ناگزیر از داوری‌های عرفی پیرامون این موضوع هستیم.

۲. احتمال وقوع جرم در کد جزای افغانستان

همان‌طوری که ملاحظه شد، کد جزای افغانستان مصوب سال ۱۳۹۶ در ماده ۶۳ احتمال وقوع جرم را به‌عنوان مصداق دیگری از عنصر روانی جرائم عمودی محسوب داشته بیان می‌دارد: (هرگاه فاعل و

شریک جرم، عملی را مرتکب گردند که قصد وقوع نتیجه آن را نداشته باشند، به جزای جرمی که واقع شده است محکوم می گردند؛ مشروط بر اینکه جرم مذکور قابل پیش بینی بوده و نتیجه عمل آن‌ها باشد). اما قبل از تحلیل و بررسی ماده ۶۳، این پرسش مطرح می گردد که احتمال وقوع جرم در ماده مذکور، احتمال ناشی از رفتار عمدی است یا خطایی جزایی؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت، به نظر می رسد عبارت (عملی را مرتکب گردند که قصد وقوع نتیجه آن را نداشته باشند) نشان می دهد که عمد در رفتار وجود داشته است. زیرا در رفتار عمدی است که قصد وقوع نتیجه مطرح می شود، در رفتار غیرعمدی قصد نتیجه موضوعیت پیدا نمی کند، به این ترتیب احتمال مذکور در ماده ۶۳ کد جزای افغانستان مصوب سال ۱۳۹۲ احتمالی ناشی از رفتار عمدی است. با این مقدمه، بر اساس تصریح ماده ۶۳ ارکان سوءنیت احتمالی عبارت است از عمد در رفتار، احتمال وقوع جرم است که به ترتیب به آن پرداخته می شود.

۲-۱. اراده رفتار

عمد یا اراده رفتار، از نخستین رکن سوءنیت احتمالی در کد جزای افغانستان مصوب سال ۱۳۹۶ محسوب می شود. یعنی اینکه رفتار باید بر موضوع جرم، عمداً اعمال شود. به عنوان مثال، مطابق ماده ۵۱۳ کد جزا (هرگاه شخصی مجنی علیه را در معرض آزمایش‌ها طبی اجباری قرار دهد و منجر به مرگ وی شود، به حبس درجه ۲۵۱ تا ۳۰ سال محکوم می شود). عبارت در معرض آزمایش‌ها طبی اجباری... نشان می دهد که مرتکب عمد در رفتار داشته، اما اگر همین قتل به سبب حادثه ترافیکی اتفاق افتد، مرتکب به حبس متوسط ۳ تا ۵ سال محکوم می شود. اگر دقت کنید عنصر مادی جرم در هر دو مثال یک است و آن از بین رفتن حیات یک شخص و در هر دو پیش بینی وقوع جرم متصور است. اما اولی عمدی محسوب شده به حبس درجه ۱ محکوم و دومی غیرعمدی تلقی شده به حبس متوسط محکوم می شود. علت اساسی در این است در مثال اول مرتکب به صورت عمدی رفتار بر آماج جرم اعمال می کند، درحالی که در مثال دوم اعمال رفتار بر موضوع جرم بر سبیل غیرعمدی صورت می گیرد.

سؤال دیگری که از ماده ۶۳ به وجود می آید این است که منظور از عمل (هرگاه فاعل و شریک جرم، عملی را مرتکب گردند...) آیا فقط قصد فعل است یا قصد ترک فعل را هم در برمی گیرد؟ همچنین رفتار ارتكابی صرفاً به صورت مباشرت انجام می شود یا با تسبیب نیز تحقق می یابد؟

در مورد قسمت اول سؤال می توان این گونه پاسخ داد که به نظر می رسد ماده مذکور علاوه بر قصد فعل، قصد ترک فعل را نیز شامل می شود با این توضیح که اگر مرتکب وظیفه اقدام داشته باشد

(کلارکسون، ۱۳۹۵: ۷۳-۷۴). ولی عمداً از انجام تکلیف با پیش‌بینی وقوع جرم خودداری نمایید، می‌توان رفتار وی را عمدی تلقی نمود. به‌عنوان مثال مطابق بند ۲ ماده ۶۳۳ چنانچه پرستار از دادن دارو به بیمار امتناع ورزد و در نتیجه موجب مرگ بیمار شود.

مطابق ماده مذکور، رفتار مرتکب به‌صورت ترک فعل انجام شده و این ترک فعل عمدی تلقی شده است. هر چند نوعیت قصد در ماده ۶۳۳ مشخص نشده؛ ولی بر اساس ۴۴ و ۴۵ و ۶۳ کد جزا که عنوان قاعده عام شناخته می‌شود و در بخش کلیات به آن پرداخته شده، مرتکب باید از این رفتارشناسی قصد قتل، علم به آن یا حداقل پیش‌بینی چنین نتیجه را نموده باشد که صورت آخر به‌عنوان سوءنیت احتمالی مطرح می‌شود. برای پاسخ به قسمت دوم از سؤال مذکور که در ماده ۶۳ ک.ج.ا قانون‌گذار از واژه فاعل استفاده نمود است می‌توان این گونه بیان داشت که فاعل خود به دو دسته تقسیم می‌شود، نخست فاعل مادی دوم، فاعل معنوی (آقایی جنت‌مکان، ۱۳۹۰: ۲۵-۲۷) منظور از فاعل مادی یا مباشر «کسی است که به‌صورت مستقیم مرتکب جرمی می‌شود.» (قیاسی، ۱۳۹۴: ۶) و فاعل معنوی یا تسبیب، «ارتکاب جرمی است که در آن میان اراده مرتکب و نتیجه، اراده دیگری واسطه قرار گیرد.» (ابو زهره، ۱۹۹۸: ۲۹۱). به نظر می‌رسد سوءنیت احتمالی همان‌طور که به‌صورت مباشر محقق می‌گردد، به‌صورت تسبیب نیز تحقق پیدا می‌کند. به‌عنوان مثال مطابق ۵۷۱ کد جزای افغانستان هرگاه شخصی با دادن ادویه به زن باردار موجب سقط جنین شود به حبس متوسط محکوم می‌شود.

۲-۲. قابلیت پیش‌بینی

بر اساس ماده ۶۳ کد جزای افغانستان که تصریح می‌دارد: (... مشروط بر اینکه جرم مذکور قابل پیش‌بینی بوده...) دومین رکن سوءنیت احتمالی، احتمال وقوع جرم است. به این ترتیب صرف وجود عمد در رفتار نمی‌تواند موجب تشکل سوءنیت احتمالی شود، زیرا بسیار از رفتارهای وجود دارد؛ علی‌رغم اینکه مرتکب نسبت به رفتار عامد است، ولی به جهت اینکه مرتکب وقوع جرم را پیش‌بینی نکرده، رفتارشناسی عمدی محسوب نمی‌شود. به‌عنوان مثال ماده ۵۵۱ کد جزا تصریح می‌دارد: (شخصی بدون داشتن قصد قتل علیه شخص دیگری با وارد نمودن ضرب، جرح... منجر به مرگ مجنی علیه گردد به حبس طویل محکوم می‌شود). بر اساس این قسمت از ماده مذکور، با وارد نمودن ضرب و جرح... مرتکب عمد در رفتار دارد، اما به جهت اینکه مرتکب قصد قتل مجنی علیه را ندارد، مرتکب به حبس ۵ تا ۱۵ سال محکوم می‌شود. البته قصد در اینجا معنی عام دارد، بر اساس ماده ۴۴، ۴۵ و ۶۳ مرتکب باید قصد وقوع جرم، علم به آن داشته یا حداقل چنین نتیجه را پیش‌بینی نموده باشد.

مشابه این تحلیل، پاسخ به پرسش که از دادگاه عالی افغانستان پیرامون رابطه ماده ۵۵۱ و ۶۳ شده و دادگاه عالی افغانستان در یک از سمینارهای علمی به پاسخ آن پرداخته است، وجود دارد. پرسش این گونه مطرح شد که ماده ۶۳ به احتمال وقوع جرم اشاره کرده و آن را مصداق از عنصر روانی جرائم عمدی تلقی کرده است. اما به نظر ما (مرجع سؤال کننده) ماده ۵۵۱ که به ضرب جرح منجر به مرگ به عنوان یک از مصادیق ماده ۶۱ تلقی می شود، با این حال رفتار مذکور عمدی تلقی نشده و برای مرتکب حبس طول ۵ تا ۱۵ سال در نظر گرفته شده است؟

پاسخ دادگاه عالی افغانستان این گونه بود «ماده ۶۳ کد جزا حالتی را پیش‌بینی نموده که فاعل و شریک جرم، بدون داشتن قصد وقوع نتیجه عملی انجام دهند که از آن نتیجه مجرمانه حاصل شود، در این حالت فاعل و شریک مذکور به جزای نتیجه حاصله محکوم می شوند، مشروط بر اینکه جرم واقع شده قابل پیش‌بینی و نتیجه عمل آن‌ها باشد. قابلیت پیش‌بینی نتیجه جرمی در ماده ۶۳ کد جزا معیار است که به وسیله آن می توان جرم قتل عمد با قصد احتمالی را از ضرب و جرح منجر به مرگ تفکیک نمود. با این توضیح که در ضرب یا جرح منجر به مرگ، نتیجه قابل پیش‌بینی نیست از همین جهت که مرتکب به جزای قتل عمد محکوم نمی شود، بلکه جزای خفیف‌تر از قتل برای مرتکب تعیین گردیده است. در صورتی که رفتار مرتکب در ضرب یا جرح، نتیجه مجرمانه، یعنی مرگ مجنی علیه قابل پیش‌بینی باشد، جرم واقع شده قتل عمد با قصد احتمالی شمرده می شود نه ضرب یا جرح منجر به مرگ. بناءً ماده ۶۳ کد جزا بیان کرد حالت ضرب یا جرح منجر به مرگ (قتل شبه عمد) نیست، زیرا حالات ضرب یا جرح منجر به مرگ مجازات آن در مواد ۵۵۱ الی ۵۵۳ کد جزا حبس طویل و حبس دوام درجه ۲ پیش‌بینی گردیده است با محتویات ماده ۶۳ کد جزا کاملاً متفاوت است.» (توضیح برخی مواد کد جزا، ۱۳۹۸: ۵۵). با این حال برخی پرسش‌های پیرامون پیش‌بینی وقوع جرم مطرح می شود که نخست به پرسش‌ها را مطرح کرده و بعداً به پاسخ آن می پردازیم:

سؤالاتی که مطرح می شود این است: ۱. در کد جزای افغانستان مرتکب، احتمال وقوع جرم را قویاً پیش‌بینی کند یا اینکه احتمال ضعیف می تواند در قلمرو سوءنیت احتمالی قرار گیرد؟ ۲. معیار قابلیت پیش‌بینی وقوع جرم عینی است یا ذهنی؟ ۳. در ادامه، سؤالات مذکور به صورت جداگانه به بررسی گرفته می شود.

پیرامون این موضوع که در سوءنیت احتمالی، مرتکب وقوع جرم را قویاً پیش‌بینی کند یا احتمال وقوع آن را ممکن بداند در کد جزای افغانستان بر اساس ماده ۶۳ (... مشروط بر اینکه جرم مذکور

قابل پیش‌بینی بوده...) هیچ اشاره به وجود پیش‌بینی قوی یا احتمال ضعیف نشده است. به این ترتیب در کد مذکور برای تشکیل سوءنیت احتمالی به‌عنوان یک از مصادیق عنصر روانی جرائم عمدی وجود پیش‌بینی قوی الزاماً شرط نیست، به‌عنوان مثال بر اساس ماده ۵۷۱ اگر مرتکب به زن بارداری مقدار از دارو دهد و احتمال ضعیف دهد که این دارو می‌تواند موجب سقط‌جنین شود، مرتکب محکوم به جرم سقط‌جنین خواهد شد.

پیرامون پیش‌بینی وقوع جرم دو معیار مطرح است، معیار عینی و ذهنی. منظور از معیار عینی حالات و شرایط بیرونی است که بر اساس آن رفتار مرتکب مورد داوری قرار می‌گیرد؛ اما در معیار ذهنی بیشتر حالات روانی شخص مرتکب معیار تعیین تکلیف برای او است (محسنی، ۱۳۹۳: ج ۲، ۱۷۲-۱۷۴). در مورد اینکه در کد جزای افغانستان، معیار برای پیش‌بینی وقوع جرم، معیار عینی است یا ذهنی، به‌صورت صریح چیزی بیان نشده است. اما بر اساس ماده ۶۳ کد جزای دو تحلیل می‌توان ارائه کرد: تحلیل اول که بر مبنی تفسیر لفظی - که در آن مراد مقنن در معانی معمول و مدلول متعارف الفاظ جستجو می‌شود (امیدی، ۱۳۹۳: ۵۹)، این قسمت ماده مذکور است که تصریح می‌دارد: (... مشروط بر اینکه جرم مذکور قابل پیش‌بینی بوده...). ماده مذکور بیان داشته است که جرم مذکور قابل پیش‌بینی بوده، نه اینکه مرتکب آن را پیش‌بینی کرده باشد، به این ترتیب به نظر می‌رسد معیار عینی مدنظر قانون‌گذار در کد جزای افغانستان باشد. اما اگر ماده ۶۳ کد مذکور را بر اساس رویکرد منطقی و هدف‌گرا، تحلیل کنیم و در تحلیل آن به مبانی معقول و علت و حکمت وضع قانون و مصالح مورد نظر مقنن را استدلال کنیم، شاید معیار ذهنی موجه‌تر تلقی شود. به این ترتیب می‌توانیم این گونه استدلال کنیم:

در حقوق جزای امروز، صرف ایراد صدمه هر چند که بزرگ باشد موجب مسئولیت کیفری نبوده؛ بلکه علاوه بر آن در اکثر قاطع جرائم وجود عنصر روانی نیز ضروری تلقی می‌شود (صادقی، ۱۳۹۷: ۱۰۶). به این ترتیب اصل جدید تحت عنوان اصل لزوم عنصر روانی وارد حقوق جزای نوین شد (محمدخانی، ۱۳۹۵: ۲۷)، زیرا عامل تمایز انسان از سایر جانداران همین قوه عقل و تمیز او است به این دلیل، انسان نه به جهت اینکه رفتاری را انجام داده مستحق مجازات و سرزنش قرار می‌گیرد، بلکه علاوه بر آن به جهت اینکه چنین اندیشیده مستحق مجازات قرار می‌گیرد. کد جزای افغانستان نیز به این امر تصریح داشته است. کد مذکور برای تحقق جرم سه عنصر قانونی، مادی و روانی را به ترتیب در مواد ۳۲، ۳۳، ۳۸ برشمرده است. در ماده ۳۸ تصریح داشته که مرتکب باید جرم را خواسته یا به تحقق آن علم داشته باشد. در ماده ۶۳ هر چند به‌صورت صریح گفته نشده که مرتکب وقوع احتمال یا پیش‌بینی

کند، اما همسان تلقی کردن احتمال وقوع جرم با قصد جرمی یا علم به تحقق آن مستلزم آن است احکام و قواعد قصد جرمی یا علم به تحقق آن نیز به احتمال وقوع جرم اعمال شود. به این ترتیب در علم به تحقق جرم همان گونه که معیار ذهنی، معیار است در احتمال وقوع جرم نیز معیار باشد. از طرف دیگر، در سوءنیت احتمالی قبول معیار عینی از نظر مکاتب سزاگرایی و فایده گرایی موجه تلقی نمی شود و با اهداف مجازات ها سازگاری ندارد؛ زیرا بر اساس معیارهای استحقاق و تناسب در نظریه سزاگرایی (بروکس، ۱۳۹۵، ۴۰)، مجازات مرتکب بر مبنای معیار عینی نه تناسب با رفتار ارتكابی دارد و نه اینکه وی مستحق چنین مجازاتی تلقی می گردد؛ زیرا بر اساس اصول سزاگرایی که مبتنی اصل اخلاقی است، زمانی شخص مستحق مجازات و سرزنش است که آگاهانه مرتکب رفتاری مجرمانه شده باشد؛ در حالی که در معیار عینی آگاهی شخص مورد توجه نیست. پیرامون تناسب نیز این گونه است.

اگر در جرائم غیر عمدی معیار قابل قبول معمولاً به جهت اینکه مجازات کمتر متوجه مرتکب آن است معیار عینی است. قبول آن در سوءنیت احتمالی که مجازات آن می تواند اعدام یا حبس تا ۳۰ سال باشد، هیچ تناسبی را تداعی نمی کند. زیرا معنی عمد در قبول معیار عینی معنی پیدا نمی کند که چنین تناسب را ایجاد کند. همچنین از نظر مکتب فایده گرایی مجازات شخص که نمی داند در معرض ایجاد صدمه ضد اجتماعی است، فایده اجتماعی ندارد. علی رغم آن، امروزه واکنش های حقوق کیفری برخلاف حقوق کیفری قدیم که واکنش احساسی بود، هدفمند و دارای کارکرد تلقی می شود. کد جزای افغانستان مصوب سال ۱۳۹۶ در ماده ۳ به صراحت به این اهداف اشاره کرده است. از جمله اهداف مذکور در ماده فوق و اصلاح و تربیت مجدد مرتکب است. اگر معیار عینی در سوءنیت احتمالی مورد قبول باشد، دیگر بحث اصلاح و تربیت مجدد مرتکب معنی ندارد. زیرا اصولاً مرتکب متوجه نبوده که رفتارش خطا است، اگر او درست متوجه بود شاید دست از ارتکاب چنین کاری برمی داشت. بر این اساس است که ماده ۵۵۱ کد جزا مصوب سال ۱۳۹۶ ضرب جرح منجر به مرگ را عمدی تلقی نکرده است، زیرا مرتکب در این فرض، وقوع جرم را پیش بینی نکرده هر چند وقوع جرم قابلیت پیش بینی را داشته باشد.

۳. احتمال وقوع جرم در حقوق ایران

قانون مجازات اسلامی ایران در ماده ۱۴۴ به عنوان یک قاعده عام به بیان عنصر روانی جرائم عمدی پرداخته است. ماده مذکور بیان می دارد: (در تحقق جرائم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز گردد. در جرائم که وقوع آنها بر اساس قانون منوط به

تحقق نتیجه است، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن نیز باید محرز شود). در این ماده قصد وقوع جرم یا علم به تحقق آن به عنوان عنصر روانی جرائم عمدی تلقی شده است. همچنان در مبحث نخست و در رابطه با مفهوم احتمال و گونه‌های آن اشاره شد، ماهیت احتمال و علم از جنس واحد بوده و حتی احتمال گونه ضعیف از علم تلقی می‌گردد. به این جهت، حقوق دانان علم به وقوع جرم را به علم یقینی و احتمالی تقسیم می‌کردند.

حال پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا می‌توان از علم به تحقق جرم، معنای موسع انجام داد که علاوه بر علم یقینی علم احتمالی را نیز شامل شود و احتمال وقوع جرم به عنوان یکی دیگر از مصادیق عنصر روانی جرائم عمدی در حقوق ایران محسوب شود؟ در حقوق ایران با پیروی از فقه امامیه جرائم به موجب حد، قصاص، دیه و تعزیرات تقسیم شده است. ارکان و شرایط، موجبات و مجازات جرائم موجب حد و قصاص و دیات از طرف شارع تعیین شده که قانون‌گذار هیچ نقشی در آن ندارد. اما در جرائم موجب تعزیر؛ با توجه به قاعده «التعزیر بمأیراه الحاكم» تمام شرایط و ارکان آن توسط قانون‌گذار تعیین می‌شود؛ بنابراین باید نخست، احتمال وقوع جرم را در جرائم شرعی به بررسی گرفته، سپس در رابطه به جرائم عرفی مورد واکاوی قرار گیرد.

۳-۱. جرائم شرعی و احتمال وقوع جرم

منظور از جرائم شرعی، رفتارهای هستند که توسط شارع با قید مجازات ممنوع شده است (عوده، ۱۳۹۰، ج ۱، ۷۹). همچنان که اشاره شد، جرائم موجب حد و جرائم موجب قصاص از جمله جرائم هستند که ارکان و شرایط، موجبات و مجازات آن توسط شارع مقدس تعیین شده است. در حقوق ایران جرائم موجب حدود و قصاص از مصادیق جرائم شرعی محسوب می‌شود. قرار بر این است که به ترتیب احتمال وقوع جرم در جرائم موجب حدود و قصاص به بررسی گرفته شود.

۳-۱-۱. جرائم موجب حد

حد که جمع آن حدود است، به مجازاتی اطلاق می‌گردد که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدس تعیین شده است. به این ترتیب، جرائم موجب حد به رفتارهای اشاره دارد که مجازات و روش اجرای آن از طرف شارع مقدس مقدر شده است.

پرسشی که مطرح می‌شود این است: آیا احتمال، می‌تواند عنصر روانی جرائم موجب حد را تشکیل دهد؟ به عنوان مثال «الف» احتمال می‌دهد، مایع که در لیوانی قرار دارد شراب است و باین حال آن را می‌نوشد، یا اینکه خانمی در بسترش خواب است و احتمال می‌دهد خانم اجنبی است و با او جماع

می‌نماید از قضا، مایع موجود در لیوان شراب و خانم که با او همبستری انجام شده، اجنبی است. آیا «الف» مرتکب شرب خمر و زنا شده است؟ به نظر می‌رسد به دلایلی که به آن اشاره می‌شود احتمال نمی‌تواند عنصر روانی در جرائم موجب حد را تشکیل دهد.

دلیل نخست، این است در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ هیچ اشاره در خصوص پذیرش احتمال به عنوان عنصر روانی جرائم موجب حد نشده است، حتی اگر ماده ۱۴۴ که در آن علم به وقوع جرم اشاره شده را معیار قرار دهیم. اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری و اصل تفسیر به نفع متهم این اجازه را نمی‌دهد تا از علم تفسیر موسع نماییم که شامل علم یقینی و احتمالی شود. دلیل دوم، در جرائم موجب حد، با توجه به شدید و غیر قابل برگشت آثار مجازات، در مرحله ثبوت اصل بر تسامح و تساهل است (فتح‌آبادی، ۱۳۹۹: ۳۸). به این جهت در اثبات جرم زنا وجود چهار شاهد عادل شرط بوده که ممکن است در برخی موارد حد قذف بر شهود اجرا گردد.

دلیل دیگر روایت (اِذْرَءُوا اَلْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ) است که به نظر می‌رسد احتمال و عدم یقین موضوع جرم از سوی مرتکب به نحوی شبهه تلقی شده و باعث سقوط جرائم حدی شود و این موضوع در ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی نیز این گونه تسجیل یافته است (هرگاه وقوع جرم یا یکی از شرایط آن و یا هر یک از شرایط مسؤولیت کیفری مورد شبهه یا تردید قرار گیرد و دلیلی بر نفی آن یافت نشود حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود). بنابراین به نظر می‌رسد که احتمال، نوع ایجاد شبهه در وقوع جرم یا حداقل در یکی از شرایط آن (عنصر روانی) تلقی گردد. علاوه بر آن در ماده ۲۱۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ علم (علم یقینی) به موضوع جرم ضروری دانسته است. ماده مزبور بیان می‌دارد: «در جرائم موجب حد، مرتکب در صورتی مسئول است که علاوه بر داشتن علم، قصد و شرایط مسؤولیت کیفری به حرمت شرعی رفتار ارتكابی نیز آگاه باشد». به این ترتیب بر اساس ماده مذکور، تحقق عنصر روانی جرائم موجب حد با احتمال را منتفی دانست.

۳-۱-۲. جرائم موجب قصاص

همچنان که اشاره شد، در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ احتمال وقوع جرم به عنوان عنصر روانی جرائم عمدی، در قالب یک قاعده عام بیان نشده است. اما در جرائم موجب قصاص برخی مواد قانونی به گونه تنظیم شده است که به صورت تلویحی می‌توان احتمال وقوع جرم را به عنوان عنصر روانی جرائم عمدی از آن استنباط کرد. نخستین موردی که می‌توانیم به آن اشاره کنیم، بند «ب» ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است. ماده مذکور بیان می‌دارد: (هرگاه مرتکب عمداً

کاری را انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده... باشد. ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می‌شود). بر اساس این ماده، نوعاً موجب جنایت شدن رفتار و اینکه مرتکب نسبت به این موضوع آگاه و متوجه باشد، مرتکب را در معرض یک جرم عمدی قرار می‌دهد. رفتار از دو جهت نوعاً موجب جنایت می‌شود: نخست، اینکه رفتار از چنان قابلیت برخورداری است، وقوع جرم را تقریباً حتمی بسازد. مانند کسی که با سنگ و یا آهن بزرگ به سر معینی علیه بکوبد؛ دوم، اینکه وضعیت نامتعارف معینی علیه تعیین کننده رفتار نوعاً موجب جنایت است که بند «ب» ماده ۲۹۰ به آن اشاره داشته است، مانند ترسی بیش از حد یک شخص در تاریکی یا وضعیت جسمی مانند تکلیف قلبی. از طرف دیگر صرف نوعاً کشنده بودن رفتار کافی نبوده؛ بلکه مرتکب به این وضعیت آگاه و متوجه نیز باشد. هرچند برخی آگاهی و توجه در ماده مذکور را منحصر به علم یقینی می‌داند (کلاتری و دیگران، ۱۳۹۶: ۸-۹)، ولی به نظر می‌رسد آگاهی و توجهی مرتکب نسبت به رفتار نوعاً موجب جنایت علاوه بر علم یقینی شامل علم احتمالی نیز می‌گردد. زیرا در برخی موارد ماهیت رفتار به اصطلاح نوعاً کشنده تداعی کننده علم یقینی نیست. به عنوان مثال اگر «الف» می‌داند که «ب» دچار مریضی قلبی است و رفتار مانند صدای بلند می‌تواند به او آسیب جدی (حتی مرگ) برساند. این در قالب یک فرایند احتمالی است؛ زیرا به صورت قاطع مرتکب نمی‌داند که صدای بلند موجب ایست قلبی معینی علیه شود، هر چند به احتمال بالا چنین چیزی اتفاق بیفتد؛ بنابراین به نظر می‌رسد احتمال صدمه جسمانی به دیگری از طریق به کار بردن رفتار خطرناک، می‌تواند عنصر روانی جرائم موجب قصاص را تشکیل دهد.

حقوق دانان برای احراز نوعاً موجب جنایت شدن رفتار معتقد هستند: «به عبارتی قاضی ضروری است برای محکوم کردن متهم به جرم عمد با قصد غیرمستقیم پاسخ مثبتی برای دو پرسش داشته باشد. اول آیا نتیجه پیامد تقریباً مسلم عمل متهم است و دوم آیا متهم به طور تقریباً مسلم می‌دانسته که رفتار وی به این نتیجه منجر خواهد شد؟ در این خصوص باید به شخصیت متهم که آیا نتیجه را پیامد تقریباً مسلم رفتار می‌دانسته با خبر توجه کرد و این امر موضوعی کاملاً شخصی است که در آن باید به شخصیت متهم قدرت تفکر و پیش‌بینی وی میزان هوش محل زندگی، تجربیات گذشته و سایر عوامل وابسته توجه نداشت.» (یکرنگی و عالی‌پور، ۱۳۹۴: ۱۶۷). از صراحت بند «ب» ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۲ نیز می‌توان احتمال را به عنوان عنصر روانی در جرائم موجب قصاص استنباط کرد.

ماده مذکور بیان می‌دارد: (هرگاه مرتکب جهل موضوع داشته باشد؛ مانند آنکه جنایتی را با اعتقاد به اینکه موضوع رفتار وی شیء یا حیوان و یا افراد ماده ۳۰۲ این قانون است به مجنی علیه وارد کند، سپس خلاف آن معلوم گردد). خوب حالا مرتکب جهل به موضوع نداشت؛ بلکه احتمال می‌دهد که می‌تواند موضوع رفتار وی انسانی است به نظر می‌رسد عنصر روانی جرم عمدی در قالب احتمالی شکل گرفته است. زیرا منطوق بند ۲ ماده ۲۹۱ این است که مرتکب نسبت به موضوع رفتارش جاهل باشد، مفهوم مخالف ماده مذکور این است. اگر مرتکب نسبت به موضوع جاهل نبود رفتارش عمدی تلقی می‌شود و به نظر می‌رسد در صورت که مرتکب احتمال انسان بودن موضوع رفتارش را بدهد وصف جهالت از مرتکب زدوده شده و وی در مظان جرم عمدی قرار می‌گیرد.

این نکته را باید اینجا یادآور شد، عمدی بودن رفتار در فرض احتمال وقوع جرم به این معنا نیست که حتماً مجازات مرتکب قصاص باشد. زیرا نوعی شبهه در این فرض محقق بوده و مخالف قاعده احتیاط در دما است. بر اساس این قاعده پیرامون خون انسان نهایت دقت شده و به گونه‌ای حکم صادر گردد که یقین به امتثال حکم شرعی به جود آید (کلاتتری خلیل آباد و صدیقه گلستان رو، ۱۳۹۵: ۱۳۲). بنابراین درست است که رفتار مرتکب عمدی است، ولی الزاماً مجازات آن نمی‌تواند قصاص نفس یا عضو باشد، مانند پدری که بچه‌اش را به قتل می‌رساند رفتارش عمدی تلقی شده و به مجازات قصاص محکوم نمی‌گردد.

۳-۲. جرائم عرفی و احتمال وقوع جرم

در قانون مجازات اسلامی ایران، در رابطه به جرائم موجب تعزیر نیز به صورت پراکنده به برخی مواد قانونی مواجه می‌شوید که به نظر می‌رسد دلالت به تحقق عنصر روانی جرائم عمدی در قالب احتمال دارد. از جمله ماده ۶۶۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ که تصریح می‌دارد: (هر کس با علم و اطلاع یا با وجود قرائن اطمینان‌آور به اینکه مال در نتیجه ارتکاب سرقت به دست آمده است، آن را به نحوی از انحاء تحصیل یا مخفی یا مورد معامله قرار دهد به حبس از شش ماه تا سه سال و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد. در صورت که متهم معامله اموال مسروقه را حرفه خود قرار داده باشد به حداکثر مجازات در این ماده محکوم می‌گردد).

در ماده مذکور قانون‌گذار واژه‌های علم، اطلاع و اصطلاح قرائن اطمینان‌آور را به کار برده است که واژه علم و اطلاع دلالت بر یقین می‌کند؛ اصطلاح قرائن اطمینان‌آور که در ماده مذکور به کار رفته است. به نظر می‌رسد دلالت به پذیرش احتمال به عنوان عنصر روانی جرائم عمدی؛ زیرا چه دلیل داشت

که قانون‌گذار بعد از علم و اطلاع از اصطلاح قرائن اطمینان‌آور استفاده کند؟ اصطلاح قرائن اطمینان‌آور به صراحت افاده علم یقینی نمی‌کند؛ به این جهت قانون‌گذار با استفاده از این اصطلاح خواسته است که احتمال را نیز مدنظر بگیرد. به‌طور مثال اگر مرتکب با توجه به قرائن اطمینان‌آوری مانند اینکه شخص فروشنده سابقه محکومیت سرقت داشته، معتاد است و قیمت مال از قیمت عرفی آن کمتر باشد، اقدام به خرید نماید، به‌عنوان خریدار اموال مسروقه مسئولیت عمدی خواهد داشت. مورد دیگری که رفتار می‌تواند احتمال عمدی تلقی شود، تبصره ۳ ماده دوم قانون مبارزه با پول‌شویی (آخرین اصلاحات ۱۳۹۷/۷/۳) است.

ماده مذکور تصریح می‌دارد: (چنانچه ظن نزدیک به علم بر تحصیل مال از طریق نامشروع وجود داشته باشد در حکم مال نامشروع محسوب و مرتکب در صورتی که مشمول مجازات شدیدتر نباشد به حبس درجه شش محکوم می‌شود. در هر صورت مال مزبور ضبط خواهد شد، مگر اینکه تحصیل مشروع آن اثبات شود.) از عبارت (...ظن نزدیک به علم...) به نظر می‌رسد بتوان احتمال وقوع جرم را برداشت کرد؛ زیرا احتمال وقوع جرم چیزی جز قرائن اطمینان‌آور نیست؛ به عبارت دیگر همچنان که اشاره شد احتمال قوی، درجه نزدیک به یقین است؛ که یقین نیز بالاترین درجه آگاهی فرد نسبت به موضوعی است. به‌طور مثال: اگر «الف» قاچاقچی مشهوری باشد که برای تطهیر پول نمایشگاه ماشین ایجاد نموده است و فرد «ب» با اطلاع کامل از اینکه ماشین‌های این نمایشگاه از طریق نامشروع و فروش مواد مخدر به دست آمده، اقدام به خرید خودرو نماید؛ در عمدی بودن رفتار فرد «ب» هیچ شکی باقی نمی‌ماند. اما اگر فرد «ب» نه با علم یقینی بلکه با ظن نزدیک به علم مثل اینکه بداند فرد «الف» شخصی ولگرد است که در عین حال نمی‌تواند چنین دارای داشته و اقدام به تأسیس نمایشگاه خودرو نماید؛ با این حال از نمایشگاه شخص «الف» خودروی را خریداری کند، رفتار وی بر اساس احتمال نامشروع بودن، عمدی تلقی می‌گردد.

نتیجه‌گیری

نتایج ذیل حاصل مجموعه مباحث است که این پژوهش به آن پرداخته است:

۱. قصد جرم، علم به تحقق آن دو مصداق اصلی عنصر روانی جرائم عمدی است. اما در رابطه به جایگاه احتمال وقوع جرم اختلاف نظر است. برخی معتقد هستند که احتمال وقوع جرم از مصادیق عنصر روانی جرائم عمدی است. برخی دیگر برخلاف دسته نخست، احتمال وقوع جرم را مصداق از عنصر روانی جرائم غیرعمدی می‌دانند. آنچه پژوهش حاضر بر آن تأکید می‌کند این است؛

احتمال وقوع جرم دارای هویت دوگانه است. یعنی زمانی احتمال وقوع جرم، چهره دیگر از عنصر روانی جرائم عمدی است که ناشی از یک رفتار عمدی باشد (قصد فعل وجود داشته باشد) و به این ترتیب می‌توان به آن سوءنیت یا قصد احتمالی گفت. اما در صورتی که احتمال وقوع جرم ناشی از یک رفتار خطائی (فقدان قصد فعل) باشد، هر چند مجازات آن بیشتر از خطای ساده باشد، چهره بارزتر از خطای جزای تلقی می‌شود که از آن تحت عنوان خطای فاحش می‌توان یاد کرد؛ بنابراین نمی‌توان بدون در نظر گرفتن این موضوع، پیرامون هر دو حکم یکسان نمود. به این ترتیب زمانی رفتار، عمدی تلقی می‌شود که عملکرد متهم به صورت مستقیم یا غیرمستقیم بر سیل جرم انجام شود. اما اگر جنین نشود رفتار مجرمانه غیرعمدی محسوب می‌شود.

۲. در کد جزای افغانستان احتمال وقوع جرم به عنوان یک قاعده عام مورد تصریح قرار گرفته است، روایت از سوءنیت یا قصد احتمالی دارد؛ زیرا عبارت (عملی ا مرتکب گردند قصد وقوع نتیجه آن را نداشته باشند) نشان می‌دهد که عمد در رفتار وجود داشته است. زیرا در رفتار عمدی است که قصد وقوع نتیجه مطرح می‌شود، در رفتار غیرعمدی قصد نتیجه موضوعیت پیدا نمی‌کند.

۳. در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ قاعده عام در رابطه به پذیرش احتمال به عنوان عنصر روانی جرائم عمدی وجود ندارد. در جرائم موجب حد پذیرش احتمال با توجه به اصل تساهل و تسامح و همچنین ماده ۱۲۰، به عنوان عنصر روانی منتفی است. اما در جرائم موجب قصاص و تعزیر از عبارت آگاهی و توجه، قرائن اطمینان آور، ظن نزدیک به علم به عنوان عنصر روانی برخی جرائم به کار رفته است که به نظر می‌رسد می‌توان احتمال را به عنوان عنصر روانی جرائم عمدی استنباط کرد.

فهرست منابع

- اردبیلی، محمدعلی، (۱۳۹۷). **حقوق جزای عمومی**. تهران: میزان، چاپ پنجاه و پنجم.
- امیدی، جلیل، (۱۳۹۴). **تفسیر قانون در حقوق جزا**. تهران: جنگل جاودانه، چاپ اول.
- امینی، علیرضا؛ داداشی نیاکی، محمدرضا، (۱۳۹۲). «مفهوم و ماهیت اطمینان در علم اصول». مطالعات فقه و حقوق اسلامی، شماره ۸.
- آقای جنت‌مکان، حسین، (۱۳۹۲). **حقوق کیفری عمومی**. تهران: جنگل جاودانه، چاپ دوم.
- بروکس، تام، (۱۳۹۵). **مجازات**. مترجم: محمدعلی کاظم نظری. تهران: میزان، چاپ اول.
- قوه قضائیه جمهوری اسلامی افغانستان، (۱۳۹۸). «توضیح برخی مواد کد جزای افغانستان». کابل: انتشارات قوه قضائیه، چاپ اول.
- جندقی، بهروز، (۱۳۹۷). **فلسفه حقوق**. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، چاپ دوم.
- حسنی، محمود نجیب، (۱۳۹۶). **قصد جنائی**. مترجم: سید علی عباس نیا زراع. تهران: میزان، چاپ دوم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۰۴ ق). **معجم مفردات الفاظ القرآن**. بی‌جا: نشر کتاب، چاپ دوم.
- صادقی، محمدهادی، (۱۳۹۹). **جرائم علیه اشخاص**. تهران: انتشارات میزان، چاپ بیست و دوم.
- فتحی، مرتضی، (۱۳۹۵). «بازنگری رکن روانی در فقه اسلامی و حقوق موضوعه». رساله دکتری، دانشگاه قم.
- قربانی، مهدی، (۱۳۹۴). «حجیت علم استنباطی قاضی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تبریز.
- قیاسی، جلال‌الدین، (۱۳۹۴). **تسبیب در قوانین کیفری**. تهران: جنگل جاودانه، چاپ سوم.
- کراس، نونل، (۱۳۹۸). **حقوق کیفری و عدالت کیفری در انگلستان و ولز**. مترجم: امیر اعتمادی. تهران: مجد، چاپ دوم.
- کلارکسون، کریستوفر، (۱۳۹۵). **تحلیل مبانی حقوق جزای عمومی**. تهران: جنگل جاودانه، چاپ دوم.
- کلاتتری خلیل‌آباد، عباس؛ گلستان‌رو، صدیقه، (۱۳۹۵). «احتیاط در دماء و کاربرد آن در حقوق کیفری». حقوق اسلامی، شماره ۵۱.
- کلاتتری، کیومرث؛ رضایی، رضا؛ مصلحی، جواد، (۱۳۹۶). «آگاهی و توجه در رکن روانی قتل عمد در حقوق ایران و آمریکا». آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۱۳.
- لفیو، واین‌آر، (۱۳۹۷). **سببیت قتل و صدمات بدنی**. مترجم: حسین آقای نیا. تهران: میزان، چاپ چهارم.
- لفیو، واین‌آر، (۱۳۹۰). **عنصر معنوی در نظام کیفری ایالات متحده آمریکا**. مترجم: فاطمه موسوی

خوشدل. تهران: میزان، چاپ اول.

محسنی، مرتضی، (۱۳۹۶). **کلیات حقوق جزا**. ج ۲. تهران: گنج دانش، چاپ پنجم.

محمدخانی، عباس، (۱۳۹۵). **عنصر روانی جرائم عمدی**. تهران: میزان، چاپ اول.

محمدخانی، عباس، (۱۳۹۷). **عنصر روانی جرائم غیرعمدی**. تهران: میزان، چاپ اول.

میرمحمدصادقی، حسین، (۱۳۹۹). **جرائم علیه اموال و مالکیت**. تهران: میزان.

یکرنگی، محمد؛ عالی‌پور، حسن، (۱۳۹۴). «معیار علم به وقوع نتیجه در حقوق کیفری ایران با رویکرد تطبیقی

به حقوق انگلستان و فقه امامیه». مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، شماره ۲ و ۳.

